



ابراهیمی دینانی: خطر واقعی در انکار عقلانیت است

ابراهیمی دینانی نوشت: خطر واقعی در اخباری‌گری نیست بلکه در انکار عقلانیت است در واقع خطر آنجایی است که کسی به بهانه عمل به اخبار معصومین(ع) منکر عقلانیت شود. این انکار عقل خطرناک است.

ابراهیمی دینانی نوشت: خطر واقعی در اخباری‌گری نیست بلکه در انکار عقلانیت است در واقع خطر آنجایی است که کسی به بهانه عمل به اخبار معصومین(ع) منکر عقلانیت شود. این انکار عقل خطرناک است.

به گزارش خبرگزاری مهر دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در سایت خود مطلبی با عنوان «خطر واقعی در انکار عقلانیت است» به بررسی دیدگاه‌های اخباری پرداخته است که شما را به خواندن متن آن دعوت می‌کنم:

اخباری‌گری تا وقتی که تبدیل به یک ایدئولوژی نشود خطری به همراه ندارد. اخباری در تاریخ تشیع به کسانی اطلاق می‌شود که تنها به اخبار اهل بیت (ع) عمل می‌کردند. در برخی از اخباری‌ها این تندروی نیز به وجود آمد که مدعی شدند ما از فهم قرآن نیز عاجزیم و تنها با کمک گرفتن از روایات ائمه اطهار (ع) توان فهم آیات را داریم.

حدیثی در این زمینه وجود دارد مبنی بر اینکه «انما یعرف القرآن من خُوطب به» و به این معنا اشاره دارد که قرآن را کسی می‌فهمد که این کتاب آسمانی در خانه او نازل شده است. اخباری‌ها معتقد بودند چون امامان معصوم (ع) پس از پیامبر اکرم (ص) معنای حقیقی قرآن را دریافته‌اند، باید برای فهم قرآن به روایات آن‌ها رجوع کرد. بحث حجیت ظاهر قرآن نیز با توجه به این بحث مطرح شد.

اخباری‌ها می‌گویند قرآن را باید از طریق اخبار بفهمیم. به این ترتیب از نظر آنان قرآن به تنهایی نمی‌تواند منبع معرفت باشد و تنها باید از طریق روایات ائمه اطهار فهم شود. در کنار این معتقدند عقل نیز نمی‌تواند حجت باشد و از وقتی وحی آمده، نیازی به عقل به عنوان حجت نیست. در ضمن به اجماع نیز اعتنایی نمی‌گذارند. به کسانی که قرآن را در پرتو روایات می‌فهمند و برای عقل و اجتماع نیز حجیت قائل نیستند، اخباری می‌گویند.

در مورد سابقه اخباری‌ها در تمدن اسلامی به نحوی می‌توان گفت که از زمان خود ائمه اطهار (ع) این بحث موضوعیت داشته است. دورانی که فقه مدون و منسجمی وجود نداشت و شیعیان برای فراگیری مسائل فقهی گوش به فرمان امامان خود بودند. به این ترتیب که یک راوی به خدمت امام معصوم (ع) می‌رسید و پرسش خود را مطرح می‌کرد و پس از گرفتن پاسخ امام آن را به دیگر پیروان ابلاغ می‌کرد. این رویه کم و بیش تا زمان غیبت کبرای امام دوازدهم (عج) ادامه داشت.

شیخ طوسی (ره) انسجامی به فقه داد و ادله اربعه را مطرح کرد که مبتنی بر آن شیعیان باید در دوره غیبت برای کسب تکلیف دینی علاوه بر اخبار ائمه اطهار، به قرآن کریم، عقل و اجماع رجوع کنند. این فرمول کم و بیش تا به امروز ادامه داشته است و در این هزار سال فقها میراث دار شیخ طوسی (ره) بوده‌اند که برای نخستین بار صورت مدونی به فقه شیعه داد.

این نکته را هم باید گفت که پس از حرکت شیخ طوسی در تدوین فقه شیعه نیز برخی از علمای شیعی بر سملکت اخباری‌گری خویش باقی ماندند و تنها بر اخبار ائمه اطهار (ع) به عنوان سند معتبر برای تکلیف دینی خود عمل تأکید کردند. برای مثال می‌توان از شیخ صدوق (ره) و علام مجلسی (ره) نام برد. به پیروی از آنان نیز برخی شیعیان در طول تاریخ بدون اعتنا به رساله‌های مجتهدین تنها به آنچه در اخبار آمده عمل می‌کردند. این جریان تا به امروز نیز تداوم داشته است.

اخباری بودن ایجاد کننده هیچ خطری نیست و ملامحسن فیض کاشانی مثالی برای جمع بین اخباری‌گری و اعتنا به عقل است. ملامحسن فیض کاشانی که شاگرد درجه یک و داماد ملاصدرا است یک اخباری است. او با اینکه یک فیلسوف و حتی یک عارف است، به مشی اخباری‌ها وفادار است. اما به هر حال به علم اصول واقعی نمی‌گذارد و بی‌توجه به اصول فقه است. در هر صورت من معتقدم اخباری بودن خطری برای هیچ جریان و هیچ کسی نیست و نباید از آن هراسید. چرا باید از اخبار اهل بیت و عمل به آن هراس داشت؟ من همانند فیض کاشانی منافاتی بین عمل به اخبار اهل بیت (ع) و تعقل و تفکر نمی‌بینم.

خطر واقعی در اخباری‌گری نیست بلکه در انکار عقلانیت است. در واقع خطر آنجایی است که کسی به بهانه عمل به اخبار معصومین (ع) منکر عقلانیت شود. این انکار عقل خطرناک است و باید از آن ترسید. این مسأله مخصوص اخباری‌ها هم نیست. به عبارت دیگر منکر عقلانیت بودن ارتباط مستقیمی با اخباری‌گری ندارد و ممکن است کسی که مدعی اخباری‌گری نیست نیز منکر عقلانیت باشد. بنابراین نفس اخباری شدن را خطر نمی‌دانم، اما منکر تعقل و تفکر شدن را خطر می‌دانم. وقتی مسأله بغرنج می‌شود که کسی یا جریانی راه عقلانیت را مسدود کند. بستن راه عقل خطری است که اخباری و اصولی، شیعه و سنی و همچنین مسلمان و مسیحی ندارد.

در تاریخ اهل سنت اندیشمندی نظیر احمد بن حنبل را می‌توان شاهد مثال آورد. پس از او نیز می‌توان به ابن تیمیه اشاره کرد که یک ظاهری تمام عیار است و بسیار تندروتر از اخباری‌های شیعی است. من تمام کتاب‌های ابن تیمیه را خوانده‌ام، ولی یک سخن در همه آن‌ها تکرار می‌شود. ابن تیمیه معتقد است چون خداوند در قرآن کریم از عقل تمجید کرده، عقل بسیار خوب است اما عقل تا زمانی خوب است که ما را به وحی برساند. عقل باید در خانه پیغمبر غزل خداحافظی را بخواند و برود.

ابن تیمیه بسیار سطحی برخورد می‌کند و قادر به فهم این نکته نیست که عقلی که دست انسان را در دست پیامبر می‌گذارد،

باید همچنان حضور داشته باشد تا انسان بتواند سخن وحی را درک کند. بدون عقل که نمی‌توان سخن وحی را فهمید. ما همواره نقل را با عقل می‌فهمیم و نه عقل با را نقل. چه اینکه اگر عقل نبود، نمی‌توانستیم ارزش نقل را دریابیم.

مسئله اخباری‌گری را ذیل نزاع کلی عقل و دین است برخورد بین عقل و نقل یا دین و فلسفه منحصر به تشیع نیست و در فرق دیگر اسلام و همچنین ادیان دیگر نیز وجود داشته و دارد. برخی از متفکرین مسیحی معتقدند از وقتی که خداوند با انبیاء خود سخن گفت، بشر بی‌نیاز از عقل شد. پس این مسئله اختصاص به اسلام ندارد و در مسیحیت نیز وجود دارد. نزاع میان عقل و نقل همواره وجود داشته و به نظر من باید انسان عاقل میان این دو آشتی و هماهنگی ایجاد کند، در غیر این صورت یا دچار ظاهرگرایی می‌شود یا در جنگ زرگری میان عقل و نقل گرفتار می‌شود. این را هم به شما بگویم که دین ما نیز به ما دستور داده و از ما خواسته است تا در امور تفکر و تعقل داشته باشیم.

امروزه اخباری معتبری ندایم که نام ببریم. ولی بالاخره در گوشه و کنار افرادی پیدا می‌شوند که خود را جزء اخباری‌ها بدانند. در مورد علامه مجلسی نیز معتقدم که او را نمی‌توان یک عالم شیعی بزرگ دانست. مجلسی (ره) کتاب بحارالانوار را نوشته است که کتاب بسیار مهمی است. این کار او را به هیچ عنوان نمی‌توان نادیده گرفت. اما او را نمی‌توان یک متفکر طراز اول شیعی دانست. او یک عالم مسلمان است که به روایات علاقه‌مند بوده و به همین خاطر کار عظیمی را انجام داده است. اگر چه مجلسی همانند فیض کاشانی اخباری است، اما من فیض را متفکتر از مجلسی می‌دانم.